



ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Civil Liability of the Husband in Domestic Violence and Its Effects on the Wife's Financial Rights

Arzoo Malekshah*¹, Fatemeh Soltani²

Received:

29 Aug 2025

Revised:

06 Nov 2025

Accepted:

12 Dec 2025

Available Online:

22 Jun 2026

Keywords:

Civil Liability,
Husband, Domestic
Violence, Wife's
Financial Rights.

Abstract

Domestic violence, as a form of human rights violation, has extensive effects on family relationships and, in particular, on the financial rights of the wife. Although the Iranian legal system lacks explicit and comprehensive regulations regarding domestic violence, the civil liability of the husband can be examined based on the general rules of civil liability. This research aims to clarify the foundations of the husband's civil liability in domestic violence and analyze its impact on the wife's financial rights, including dowry (mahr), maintenance (nafaqa), compensation for services during marriage (ujrat al-mithl), and the right to claim material and immaterial damages. The research method is descriptive-analytical and, by utilizing jurisprudential, legal, and judicial resources, examines the elements of civil liability, including the harmful act, the occurrence of damage, and the causal link. The findings indicate that domestic violence by the husband can be considered an unlawful act and provide grounds for the wife to claim damages. Additionally, in some cases, domestic violence can affect the entitlement or strengthening of the wife's financial rights, especially in family law disputes. Ultimately, this study emphasizes the necessity to revise laws and introduce explicit protective regulations to effectively support the wife against domestic violence.

1* Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2 Department of Law, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Please Cite This Article As: Malekshah, A & Soltani, F (2026). "The Civil Liability of the Husband in Domestic Violence and Its Effects on the Wife's Financial Rights". *Interdisciplinary Legal Research*, 7(2): 75-93.



This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0)

مقاله پژوهشی

(صفحات ۷۵-۹۳)

مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی و آثار آن بر حقوق مالی زوجه

آرزو ملک‌شاه*، فاطمه سلطانی^۲

۱. گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. کارشناس ارشد، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۱ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

چکیده

خشونت خانگی به‌عنوان یکی از مصادیق نقض حقوق انسانی، آثار گسترده‌ای بر روابط خانوادگی و به‌ویژه حقوق مالی زوجه برجای می‌گذارد. در نظام حقوقی ایران، اگرچه مقررات صریح و جامعی در خصوص خشونت خانگی وجود ندارد، اما با اتکا به قواعد عام مسئولیت مدنی، می‌توان مسئولیت مدنی زوج را در قبال اعمال خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار داد. این پژوهش با هدف تبیین مبانی مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی و تحلیل تأثیر آن بر حقوق مالی زوجه، از جمله مهریه، نفقه، اجرت‌المثل ایام زوجیت و حق مطالبه خسارات مادی و معنوی، انجام شده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و با بهره‌گیری از منابع فقهی، قانونی و رویه قضایی، ارکان تحقق مسئولیت مدنی شامل فعل زیان‌بار، ورود ضرر و رابطه سببیت مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اعمال خشونت خانگی از سوی زوج می‌تواند به‌عنوان فعل نامشروع تلقی شده و زمینه مطالبه خسارت از سوی زوجه را فراهم آورد. همچنین خشونت خانگی در برخی موارد می‌تواند بر استحقاق یا تقویت حقوق مالی زوجه، به‌ویژه در دعوی خانوادگی، تأثیرگذار باشد. درنهایت، این پژوهش بر ضرورت بازنگری در قوانین و پیش‌بینی مقررات حمایتی صریح به‌منظور حمایت مؤثر از زوجه در برابر خشونت خانگی تأکید می‌کند.

کلمات کلیدی: مسئولیت مدنی، زوج، خشونت خانگی، حقوق مالی زوجه.

مقدمه

خانواده بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و حقوقی در هر جامعه است که بر پایه محبت، احترام متقابل و تعاون شکل می‌گیرد و نه تنها در قوانین داخلی، بلکه در اسناد و مقررات متعدد بین‌المللی نیز مورد عنایت قرار گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد، از جمله اصل دهم، بر اهمیت استواری خانواده و ضرورت حمایت از آن تأکید دارد. با این وجود، در عمل روابط خانگی گاه از مسیر طبیعی خود منحرف شده و با بروز رفتارهایی از قبیل خشونت خانگی، آرامش و امنیت خانواده به مخاطره می‌افتد. خشونت خانگی علیه زنان یکی از پدیده‌های رایج و آسیب‌زای اجتماعی است که نه تنها سلامت جسمی و روانی زنان را تهدید می‌کند، بلکه آثار اقتصادی و حقوقی گسترده‌ای نیز به دنبال دارد. این پدیده در بسیاری از موارد در بستر ازدواج و زندگی مشترک اتفاق می‌افتد و عامل اصلی آن معمولاً زوج است که با تکیه بر سلطه اقتصادی یا فرهنگی، اقدام به اعمال خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی یا جنسی علیه زوجه می‌نماید (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۲۲۱). با وجود تصویب قوانین متعدد در زمینه حمایت از زنان در برابر خشونت، مانند قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و لایحه منع خشونت علیه زنان که در حال بررسی است، تمرکز بیشتر مقررات و رویه‌های قضایی بر جنبه‌های کیفری خشونت خانگی است و جنبه حقوق مدنی و جبران خسارات ناشی از آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این در حالی است که خشونت خانگی علاوه بر صدمه بدنی، ممکن است منجر به از بین رفتن دارایی‌های زن، سلب فرصت‌های شغلی، تحقیر، اضطراب یا از بین رفتن موقعیت اجتماعی وی گردد که همگی می‌توانند منشأ مسئولیت مدنی زوج باشد. در مبحث مسئولیت مدنی اصلی با عنوان اصل قانونی بودن مسئولیت مدنی وجود دارد. مسئولیت مدنی، یعنی تکلیف به جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات قانونی، قراردادی یا عرفی و یکی از ضمانت‌اجراهایی است که قانون در اختیار خانواده گذاشته است، یعنی هرگاه یکی از اعضای خانواده، از جمله زوجین با نقض تعهد به صورت سخن، فعل یا ترک فعل ضرری به دیگری وارد نماید، زیان دیده می‌تواند بر طبق مقررات مسئولیت مدنی، مطالبه خسارت نماید. قواعد مسئولیت مدنی ابزار مناسبی است که می‌تواند حمایتی مناسب از خانواده و خصوصاً زنان را تضمین کند (خدادادپور، ۱۳۸۸: ۱۶-۱۸). تقصیر در لغت از قصر و کوتاهی کردن آمده است. در کتاب ترمینولوژی دکتر لنگرودی آمده است: «تقصیر، یعنی خودداری از انجام عملی با وجود توانایی

صورت‌دادن آن عمل» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۱۷۵). عده‌ای از حقوق‌دانان مبنای مسئولیت مدنی در حقوق ایران را تقصیر و قاعده لاضرر می‌دانند (مقامی‌نیا، ۱۳۹۷: ۵).

مسئولیت مدنی نتیجه‌ای است که از نقض قاعده لاضرر ناشی می‌شود. در شرایطی که فردی به‌طور عمدی یا سهوی موجب ضرر به دیگری شود، مسؤول جبران خسارت نیز می‌باشد. به عبارت دیگر، قاعده لاضرر مبنای اصلی برای شکل‌گیری مسئولیت مدنی در بسیاری از دعاوی حقوقی به حساب می‌آید. خشونت خانگی علیه زنان پدیده‌ای است که آثار ناگواری بر سلامت جسم و روح زنان و به تبع آن بر سلامت خانواده وارد می‌کند. خشونت خانگی علیه زنان به‌عنوان مسأله‌ای اجتماعی همواره در جوامع مختلف مورد توجه بوده و پژوهش‌های زیادی در این خصوص انجام شده است و دربرگیرنده کلیه رفتارهای هجومی و سرکوبگرانه، مانند حملات فیزیکی، حملات روانی، عاطفی، فشارهای اجتماعی و فشارهای اقتصادی است. حملات فیزیکی یا خشونت‌های جسمی می‌تواند به صورت ضرب و شتم، هل‌دادن، سوزاندن و به‌طور کلی تعدی به تمامیت جسمانی زن اعمال شود. در کل، خشونت شامل اعمال کلامی و غیرکلامی نیز می‌شود. همچنین در مواردی خودداری زوج از تأمین نیاز جنسی زوجه، به‌صورتی که زن رضایت روانی، جسمی و عاطفی نداشته باشد، می‌تواند از مصادیق نشوز زوج و عدم رعایت حسن رفتار علیه زوجه به‌شمار رود. فشارهای اقتصادی نیز رفتارهایی، مانند ندادن نفقه را شامل می‌شود و نشوز زوج حاکی از خشونت زوج علیه زوجه می‌باشد. فشارهای اجتماعی و سیاسی نیز دربرگیرنده رفتارهایی مانند ممنوعیت ارتباط با دوستان و اقوام، محرومیت از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. نوع دیگر خشونت، خشونت جنسی می‌باشد که مصداق آن اجبار زوجه به تمکین خاص باوجود عذر موجه شرعی و عقلی و درخواست‌های نامربوط زوج از زوجه می‌باشد (شریعتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۷۵).

۱- مفاهیم

۱- خشونت خانگی

خشونت از نظر لغوی غضب، درشتی و تندی کردن، تعریف شده است. برخی خشونت را عملی خلاف هنجارها و طبع می‌دانند. برخی دیگر خشونت را رفتاری فردی و جمعی می‌شمارند که تحت شرایط خاص بروز می‌کند و از نظر برخی دیگر، خشونت هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و به‌منظور آسیب بر

دیگری شود، مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود است. مسؤولیت مدنی مسؤولیتی است که در برابر ایجاد خسارت به وجود می‌آید و به وجود آورنده خسارت را ناگزیر به جبران خسارت می‌نماید. مسؤولیت مدنی به معنی مسؤولیت پرداخت خسارت است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۴۵). مسؤولیت به معنای پاسخگویی است و مسؤول شخصی است که باید پاسخگویی اعمال و اقدامات خود باشد (حسین‌آبادی، ۱۳۸۵: ۴). همچنین شخص به این دلیل که تکلیف قانونی و یا تعهد قراردادی را نقض کرده، به پرداخت خسارت ملزم می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۴۴). امروزه نیز شاهد افزایش دعاوی مدنی هستیم که بیشترین حجم دعاوی را به خود اختصاص داده‌اند (یزدانیان، ۱۳۷۹: ۳۷). در حقوق خصوصی نیز لزوم جبران خسارتی که به ناحق وارد شده است، از قواعد مسلم حقوقی و فقهی است (میرداداشی، ۱۳۹۳: ۱۹) و برخی نیز این قاعده که هیچ‌کس نباید بدون سبب مشروع به زیان دیگری دارا شود را مبنای آن می‌دانند. برخی نیز مبنای آن را لزوم تحمل ضرر از سوی مقر دانسته‌اند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹). مسؤولیت مدنی به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای حقوقی در استیفای حقوق افراد نقش مهمی ایفا می‌کند (لوراسا، ۱۳۷۵: ۱۹).

۲- مبنای نظری الزام زوج به جبران خسارت ناشی از خشونت خانگی

الزام زوج به جبران خسارت ناشی از خشونت خانگی، عمدتاً بر پایه نظریه تقصیر در مسؤولیت مدنی استوار است. مطابق این نظریه، هرگاه شخصی با ارتکاب فعل یا ترک فعل نامشروع، برخلاف تکلیف قانونی یا عرفی خود، به دیگری زیان وارد کند، مسؤول جبران آن خواهد بود. اعمال خشونت علیه زوجه، از جمله ضرب و شتم، تهدید، تحقیر یا اعمال فشار شدید روانی، نه تنها فاقد مجوز قانونی است، بلکه مغایر با تکالیف قانونی زوج در حفظ حسن معاشرت، احترام متقابل و تأمین امنیت جانی و روانی همسر می‌باشد. بنابراین عنصر تقصیر به وضوح تحقق می‌یابد، علاوه بر نظریه تقصیر، قاعده لاضرر و نظریه تضمین حق نیز می‌توانند مبنای مسؤولیت مدنی زوج قرار گیرند. براساس قاعده لاضرر، هیچ‌کس حق اضرار به غیر را ندارد و هر ضرری که بدون مجوز قانونی وارد شود، باید جبران گردد. همچنین حق سلامت جسمی و روانی، حق کرامت انسانی و حق امنیت در زندگی مشترک از حقوق بنیادین زوجه محسوب می‌شوند و هرگونه تعرض به این حقوق، حتی در چهارچوب رابطه زوجیت، موجب ایجاد مسؤولیت

فرد دیگر انجام می‌شود. در هر حال خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه فیزیکی (بدنی) ندارد، بلکه ممکن است ابعاد روانی (مانند فحاشی) تحقیر، مزوی کردن فرد، داد و فریاد، مزاحمت جنسی، تجاوز و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه) را خود بگیرد. در تعریف اصطلاحی و علمی، خشونت خانگی به مجموعه‌ای از رفتارهای عمدی و مکرر جسمی، روانی، جنسی، اقتصادی یا کلامی گفته می‌شود که یک فرد برای اعمال قدرت، کنترل یا سلطه بر عضو دیگر خانواده یا شریک عاطفی خود به کار می‌برد. این نوع خشونت می‌تواند میان همسران، والدین و فرزندان یا سایر اعضای خانواده رخ دهد و پیامدهای جدی جسمی، روانی و اجتماعی برای قربانیان به همراه داشته باشد (یکتایی، ۱۳۹۷: ۵۵).

نخستین بند حقوق بین‌المللی که به طور ویژه مبارزه با خشونت علیه زنان را هدف قرار داد اعلامیه رفع خشونت علیه زنان بود که در سپتامبر ۱۹۹۳ طی قطع‌نامه ۴۸/۱۰۴ مورد تصویب سازمان ملل قرار گرفت و در ماده ۱ به تعریف خشونت علیه زنان پرداخته است: «... عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب احتمال بروز آسیب‌های روانی، جسمانی، رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری در شرایط خاص، از آزادی در زندگی عمومی یا در زندگی خصوصی می‌گردد» (جهانی جنان‌قرد، ۱۳۹۹: ۸۹۹).

۲-۱- مسؤولیت مدنی

مسؤولیت مدنی عبارت از: جبران ضرر و زیان و خسارت به دیگری است که این مسؤولیت براساس رابطه‌ای دینی بین زیان‌دیده و زیان‌زننده ایجاد می‌شود. بر این اساس، شخص به جبران خسارتی که به دیگران وارد می‌کند، ملزم به جبران می‌شود و درحقیقت این الزام، ناشی از عمل منتسب و مرتبط به او نسبت به دیگری است. در این نوع مسؤولیت، چون عمل ارتكابی محل نظم عمومی نیست، مدعی‌العموم نداشته و زیان‌دیده باید ضرر وارده به خود را از مرتکب آن مطالبه کند.

درحقیقت، هرکس بدون مجوز قانونی، عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان، سلامتی، مال، آزادی، حیثیت، شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده است، لطمه‌ای وارد کند که موجب ضرر مادی یا معنوی

صرف نظر کرده باشد که همگی مصادیق ضرر قابل مطالبه در قالب مسئولیت مدنی هستند (عبداللهی، ۱۴۰۰: ۳۰).

۳-۲- آثار مسئولیت مدنی زوج بر حقوق مالی زوجه

تحقق مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی، آثار مهمی بر حقوق مالی زوجه برجای می‌گذارد: نخست آن که زوجه می‌تواند مطالبه خسارت مادی شامل هزینه‌های درمان، خسارات ناشی از آسیب جسمی، ازکارافتادگی موقت یا دائم و نیز معادل مالی مهریه یا حقوقی را که تحت فشار خشونت از آن‌ها صرف نظر کرده است، مطرح نماید. در اینجا، مهریه به‌عنوان حق ساقط شده تلقی نمی‌شود، بلکه معیار سنجش میزان ضرر و مبنای محاسبه خسارت قرار می‌گیرد.

دوم آن که خسارت معنوی ناشی از لطمه به حیثیت، کرامت انسانی، آرامش روانی و احساس امنیت زوجه نیز قابل مطالبه است. خشونت خانگی، به‌ویژه زمانی که منجر به فروپاشی زندگی مشترک می‌شود، آثار عمیق و ماندگاری بر شخصیت و وضعیت روانی زوجه دارد که جبران آن، هرچند به‌طور کامل ممکن نیست، اما از طریق حکم به پرداخت خسارت معنوی قابل ترمیم نسبی است. درنهایت، پذیرش مسئولیت مدنی زوج در این موارد، نقش مهمی در حمایت از زوجه، جلوگیری از سوءاستفاده از نهاد زوجیت و تقویت رویکرد عدالت ترمیمی در حقوق خانواده ایفا می‌کند. این رویکرد نشان می‌دهد که خشونت خانگی، حتی اگر در قالب روابط خانوادگی رخ دهد، رفتاری قابل اغماض نیست و آثار مالی و حقوقی جدی برای مرتکب به‌همراه خواهد داشت (علی‌نژاد، ۱۴۰۳: ۹).

۳-۳- مصادیق مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی

خشونت خانگی علیه زنان پدیده‌ای است که آثار ناگواری بر سلامت جسم و روح زنان و به تبع آن بر سلامت خانواده وارد می‌کند. از آن مهم‌تر، خشونت و سوءرفتار زوج علیه زوجه است که باتوجه به نقش و جایگاه زن در خانواده، لزوم توجه و بررسی بیشتر این پدیده مشخص می‌شود (شریعتی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲).

۳-۱- خشونت جسمی و پیامدهای مالی وارد بر زوجه

خشونت جسمی علیه زوجه نه‌تنها آثار روانی و اجتماعی دارد، بلکه می‌تواند پیامدهای مالی قابل توجهی نیز به‌دنبال داشته باشد. آسیب‌های جسمی ممکن است باعث کاهش توانایی زوجه

مدنی برای زوج خواهد بود، در نتیجه رابطه زوجیت نه‌تنها مانع تحقق مسئولیت مدنی نیست، بلکه در صورت سوءاستفاده از اقتدار ناشی از آن، می‌تواند تقصیر را تشدید نماید.

۲-۱- بررسی ارکان مسئولیت مدنی در خشونت خانگی

در خشونت خانگی، هر سه رکن اصلی مسئولیت مدنی، یعنی فعل زیان‌بار، ضرر و رابطه سببیت قابل تحقق است. فعل زیان‌بار، رفتار خشونت‌آمیز زوج است که می‌تواند به‌صورت ضرب و شتم، آزار روانی، تهدید، تحقیر مستمر یا ایجاد فضای ناامن در زندگی مشترک ظهور یابد. این رفتارها، عرفاً و قانوناً نامشروع و خارج از حدود متعارف روابط زناشویی تلقی می‌شوند. ضرر، مفهومی گسترده دارد و صرفاً به صدمات جسمی محدود نمی‌شود. در فرضی که زوج با ضرب و شتم یا خشونت مستمر، زوجه را در وضعیت روانی و جسمی نامناسبی قرار دهد، ضررهای متعددی قابل تصور است، از جمله آسیب جسمی، صدمات روحی و روانی، سلب احساس امنیت، لطمه به حیثیت و کرامت انسانی، هزینه‌های درمان و در مواردی، تحمیل شرایطی که ادامه زندگی مشترک را برای زوجه غیرقابل تحمل می‌سازد. رابطه سببیت نیز زمانی محقق است که اثبات شود ضررهای وارد شده، نتیجه مستقیم یا متعارف رفتار خشونت‌آمیز زوج بوده است. برای مثال، اگر زوجه در اثر ضرب و شتم و خوف از تداوم خشونت، ناچار به درخواست طلاق شود، میان رفتار زوج و فروپاشی زندگی مشترک و پیامدهای مالی آن، رابطه سببیت وجود دارد، حتی اگر این تصمیم در قالب طلاق توافقی یا طلاق خلع ظاهر شود (عالی‌پناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸).

۲-۲- ماهیت ضرر در فرض اجبار زوجه به طلاق و بذل مهریه

در فرضی که زوج با اعمال خشونت، زوجه را به نقطه‌ای برساند که برای رهایی از وضعیت خطرناک یا تحقیرآمیز، ناچار به طلاق و بذل مهریه شود، ضرر محقق شده صرفاً معنوی نیست، بلکه ضرر مادی و قابل تقویم نیز وجود دارد. بذل مهریه یا صرف‌نظرکردن از سایر حقوق مالی، در این وضعیت، ناشی از اراده آزاد و رضایت واقعی زوجه نیست، بلکه نتیجه اجبار، اکراه و فشار روانی حاصل از خشونت است. در این حالت، مهریه بخشیده‌شده را می‌توان به‌عنوان زیان مالی غیرمستقیم ناشی از فعل زیان‌بار زوج تحلیل کرد. زوجه حقی مسلم و مالی معین را از دست داده است و این محرومیت، نتیجه مستقیم رفتار خشونت‌آمیز زوج می‌باشد. افزون بر مهریه، ممکن است زوجه از نفقه معوقه، اجرت‌المثل ایام زوجیت یا سایر حقوق مالی خود نیز

۱). ترک نفقه یکی از مهم‌ترین مصادیق مسؤلیت مدنی زوج در حوزه خشونت خانگی محسوب می‌شود. نفقه از حقوق قانونی و مستمر زوجه است و کوتاهی در تأمین آن، علاوه بر ایجاد فشار اقتصادی و اجتماعی، مصداق بارز نقض تعهدات مدنی زوج است. در این شرایط، زوجه می‌تواند علاوه بر مطالبه نفقه معوقه، خسارات ناشی از ترک نفقه را از طریق نهادهای قضایی مطالبه کند. ترک نفقه، هم به‌عنوان رفتار نقض‌کننده تعهد قانونی و هم به‌عنوان عامل ایجاد آسیب اقتصادی، زمینه اعمال مسؤلیت مدنی زوج را فراهم می‌آورد (مصلحی، ۱۴۰۴: ۱).

۳-۴- آثار مسؤلیت مدنی بر حقوق مالی زوجه

زمانی که عضوی از خانواده، زوج یا زوجه با نقض تعهد خود خسارت یا ضرری به طرف مقابل می‌رساند، متضرر می‌تواند، مطابق با مقررات و ضوابط قانونی، از وی طلب خسارت نماید. در قوانین موضوعه هریک از زوجین دارای تعهداتی نسبت به همسر خود هستند و در طول زندگی خود موظف‌اند به این تعهدات عمل کنند. به‌عنوان مثال زن وظیفه دارد تمکین عام و خاص نسبت به شوهر داشته باشد و شوهر نیز موظف است نفقه زن را تأمین کند. همچنین قواعد مسؤلیت مدنی از ابتدای رابطه زوجیت تا مرحله انحلال آن (طلاق یا فسخ) امکان تحقق دارد. از زمانی که عقد بین همسران به وقوع می‌پیوندد قواعد مسؤلیت مدنی بین طرفین تحقق می‌یابد و تا فسخ نکاح یا طلاق این‌گونه مسؤلیت وجود دارد. علاوه بر این اقداماتی، از قبیل سوءاستفاده از حق در روابط زوجین، سوءمعاشرت، عدم معاضدت، عدم وفاداری، تدلیس در نکاح، عدم ثبت ازدواج و طلاق، از جمله اقداماتی هستند که سبب ایجاد مسؤلیت مدنی در روابط زوجین می‌گردند. طبق قوانین موجود هریک از زوجین دارای حقوق و وظایفی هستند که در طول زندگی باید این وظایف را انجام دهند و از حقوق خود نیز بهره ببرند، اما امکان سوءاستفاده از این‌گونه حقوق با هدف تحت فشار قراردادن همسر نیز وجود دارد. سوءاستفاده از حق حبس در مهر، حق فسخ و رجوع در وعده نکاح، حق ریاست خانواده و تحصیل زن می‌تواند برای هریک از همسران مسؤلیت مدنی ایجاد کند (موسوی، ۱۴۰۳: ۱۰).

۱-۳-۴- مطالبه خسارت مالی ناشی از رفتار خشونت‌آمیز

مسؤلیت مدنی زوج در خشونت خانگی، این امکان را برای زوجه فراهم می‌کند که خسارت مالی ناشی از رفتار خشونت‌آمیز را مطالبه کند. این خسارات شامل هزینه‌های درمانی، کاهش توانایی اقتصادی و حتی زیان ناشی از دست‌رفتن فرصت‌های

در انجام فعالیت‌های اقتصادی یا اشتغال گردد و هزینه‌های درمانی و مراقبت‌های پزشکی سنگینی را بر خانواده تحمیل کند. در این زمینه، مسؤلیت مدنی زوج ناشی از عمل خشونت‌آمیز او، مستلزم جبران هزینه‌های درمانی، خسارت ناشی از کاهش درآمد و جبران سایر ضررهای مالی است. قانون‌گذار و رویه قضایی، به‌ویژه در قالب مطالبه خسارت ناشی از ضرر و زیان جسمی، امکان احقاق حقوق مالی زوجه را فراهم آورده‌اند (رحمتی‌فر، ۱۴۰۱: ۳).

۲-۳- خشونت روانی و اقتصادی و پیامدهای مالی آن

در جوامعی که سطح فقر و بیکاری بالا است، تنش‌های اقتصادی ممکن است منجر به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در خانواده‌ها شود. فشارهای مالی و اقتصادی می‌تواند آرامش روانی افراد را تحت تأثیر قرار داده و به افزایش تنش و درگیری‌های خانوادگی منجر شود. این وضعیت در مقایسه با خانواده‌های با دسترسی بهتر به منابع مالی و اجتماعی و کیفیت زندگی مطلوب، بسیار شدیدتر است. پیامدهای خشونت خانگی تنها محدود به فرد قربانی نمی‌شود، بلکه بر روی کل جمعیت و جامعه تأثیرات عمیقی می‌گذارد. قربانیان خشونت خانگی ممکن است دچار آسیب‌های روحی و جسمی طولانی‌مدت شوند و این آسیب‌ها ممکن است به عدم توانایی آنان در برقراری روابط سالم و سازنده منجر شود (علمدار، ۱۴۰۴: ۴). خشونت روانی، شامل تهدید، تحقیر، کنترل شدید و محدودکردن استقلال زوجه، می‌تواند به کاهش توانایی او در اداره امور مالی و اقتصادی منجر شود. خشونت اقتصادی نیز شامل ممانعت از دسترسی زوجه به درآمد، دارایی‌های مشترک یا منابع مالی شخصی است. این نوع خشونت، موجب ایجاد زیان مالی مستقیم و غیرمستقیم برای زوجه می‌شود و زوج در قبال آن مسؤلیت مدنی دارد. آثار مدنی این رفتارها شامل جبران ضرر ناشی از محرومیت از منابع مالی، خسارت ناشی از اختلال در فعالیت‌های اقتصادی و جبران آسیب روانی منجر به زیان مالی است.

۳-۳- ترک نفقه و کوتاهی در تأمین معیشت زوجه

یکی از بنیان‌های اصلی نظام حقوقی خانواده، الزام زوج به تأمین نفقه زوجه است؛ الزامی که هم‌زمان واجد ضمانت‌اجرائی و کیفری است نهاد نفقه در حقوق ایران، نه صرفاً به‌مثابه یک تکلیف مدنی، بلکه به‌عنوان سازوکاری درجهت تضمین حداقل‌های معیشتی و حفظ کرامت زوجه در بستر زندگی مشترک، مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است (مصلحی، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴).

نقش هم‌زمان مسئولیت مدنی و حقوق مالی قراردادی در تأمین عدالت اقتصادی برای زوج است (عالی‌پناه و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷۰).

۳-۴-۳- امکان استفاده از ضمانت‌اجراهای حقوقی و قضایی برای جبران ضرر

حق زوج برای جبران ضرر ناشی از خشونت خانگی، با بهره‌گیری از ضمانت‌اجراهای حقوقی و قضایی تقویت می‌شود. این ضمانت‌اجراها شامل اجرای احکام مالی، توقیف اموال، رجوع به صندوق جبران خسارت و استفاده از نهادهای حمایتی می‌شود. به کمک این ابزارها، مسئولیت مدنی زوج صرفاً بر روی کاغذ باقی نمی‌ماند و زوج می‌تواند خسارت واقعی خود را دریافت کند.

همچنین تلفیق مسئولیت مدنی با ضمانت‌اجراهای کیفری و حمایتی، کارایی و اثربخشی سیستم حمایتی حقوق مالی زوج خشونت‌دیده را افزایش می‌دهد.

۳-۵- شرط تنصیف دارایی و نقش خشونت در اعمال یا عدم اعمال آن

شرط تنصیف دارایی که معمولاً ضمن عقد نکاح درج می‌شود، ناظر بر انتقال تا نصف دارایی‌های تحصیل‌شده زوج در ایام زوجیت به زوجه، در صورت وقوع طلاق به درخواست زوج و بدون تخلف زوجه از وظایف همسری است. در این میان، خشونت زوج می‌تواند نقشی کلیدی در تحقق یا عدم تحقق این شرط ایفا کند. در رویه قضایی، اگرچه اعمال شرط تنصیف منوط به طلاق به درخواست زوج است، اما در مواردی که زوجه به دلیل خشونت ناچار به طرح دعوی طلاق شده، برخی محاکم با تفسیر موسع از مفهوم «درخواست زوج»، عملاً خشونت را عامل اصلی فروپاشی زندگی دانسته و شرط تنصیف را قابل اعمال تشخیص داده‌اند. از سوی دیگر، اثبات خشونت زوج، ادعای تخلف زوجه از وظایف زناشویی را بی‌اثر می‌سازد. به بیان دیگر، زوجه خشونت‌دیده، حتی اگر منزل را ترک کرده یا از تمکین خودداری کرده باشد، در صورت اثبات موجه بودن رفتار خود، همچنان واجد شرایط بهره‌مندی از تنصیف دارایی خواهد بود. در مجموع، گرایش جدید در رویه قضایی نشان می‌دهد که خشونت زوج نه تنها مانع اعمال شرط تنصیف نیست، بلکه در مواردی به‌عنوان قرینه‌ای بر بی‌تقصیری زوجه و استحقاق وی نسبت به حقوق

شغلی یا درآمدی زوجه است. قانون‌گذار با پیش‌بینی امکان مطالبه خسارت از طریق دادگاه‌های حقوقی، بستر حقوقی مناسبی برای جبران ضررهای مالی ناشی از خشونت خانگی فراهم کرده است. در عمل، اثبات رابطه مستقیم میان رفتار خشونت‌آمیز زوج و زیان مالی زوجه، شرط اساسی برای احقاق این حقوق است (احمدوند، ۱۴۰۲: ۳۱۰).

۳-۴-۲- مسئولیت مدنی زوجین در قبال نقض تعهدات زناشویی و آثار مالی آن

زمانی که عضوی از خانواده، زوج یا زوجه با نقض تعهد خود خسارت یا ضرری به طرف مقابل می‌رساند، متضرر می‌تواند، مطابق با مقررات و ضوابط قانونی، از وی طلب خسارت نماید. در قوانین موضوعه هریک از زوجین دارای تعهداتی نسبت به همسر خود هستند و در طول زندگی خود موظف‌اند به این تعهدات عمل کنند. به‌عنوان مثال زن وظیفه دارد تمکین عام و خاص نسبت به شوهر داشته باشد و شوهر نیز موظف است نفقه زن را تأمین کند. همچنین قواعد مسئولیت مدنی از ابتدای رابطه زوجیت تا مرحله انحلال آن (طلاق یا فسخ) امکان تحقق دارد. از زمانی که عقد بین همسران به وقوع می‌پیوندد قواعد مسئولیت مدنی بین طرفین تحقق می‌یابد و تا فسخ نکاح یا طلاق این‌گونه مسئولیت وجود دارد. علاوه بر این اقداماتی، از قبیل سوءاستفاده از حق در روابط زوجین، سوء معاشرت، عدم معاضدت، عدم وفاداری، تدلیس در نکاح، عدم ثبت ازدواج و طلاق، از جمله اقداماتی هستند که سبب ایجاد مسئولیت مدنی در روابط زوجین می‌گردند. طبق قوانین موجود هریک از زوجین دارای حقوق و وظایفی هستند که در طول زندگی باید این وظایف را انجام دهند و از حقوق خود نیز بهره ببرند، اما امکان سوءاستفاده از این‌گونه حقوق با هدف تحت فشار قراردادن همسر نیز وجود دارد. سوءاستفاده از حق حبس در مهر، حق فسخ و رجوع در وعده نکاح، حق ریاست خانواده و تحصیل زن می‌تواند برای هریک از همسران مسئولیت مدنی ایجاد کند (موسوی، ۱۴۰۳: ۵). مسئولیت مدنی زوج به‌طور مستقیم با حقوق مالی اصلی زوجه، یعنی نفقه و مهریه، ارتباط دارد. ترک نفقه یا کوتاهی در پرداخت مهریه، مصداق نقض تعهدات مدنی زوج است و موجب مسئولیت مدنی او می‌شود. علاوه بر این، مطالبه نفقه و مهریه می‌تواند با مطالبه خسارت ناشی از رفتار خشونت‌آمیز ترکیب شود، به‌طوری که زوجه بتواند علاوه بر حقوق قراردادی یا قانونی، جبران خسارت‌های اضافی ناشی از خشونت را نیز دریافت کند. این ارتباط نشان‌دهنده

مالی ناشی از این شرط تلقی می‌شود (جعفری و قیصریان، ۱۳۹۶: ۳۰).

بر شرط تنصیف اموال زوج ایرادات عدیده‌ای وارد شده است. به‌عنوان مثال گفته شده است که این شرط، شرطی مجهول است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۹۶)، بدین شرح که مشخص نیست دقیقاً مرد چه میزانی از دارایی خود را در هنگام نکاح یا طلاق می‌بایست به زن بدهد. برخی از حقوق‌دانان بر مشکلات عملی و اجرایی این شرط انگشت نهاده‌اند، چراکه شرط مزبور شرطی قراردادی است و نه قانونی و دیگر این که معیار تعیین تا نصف دارایی ضابطه‌مند نبوده و به‌نظر قاضی واگذاری گردیده است و از همه دشوارتر این که، بار اثبات اموال تحصیل شده در دوران زندگی مشترک به‌عهده زن است.

۱-۵-۳- تدابیر حمایتی دادگاه‌ها در تضمین حقوق مالی زوج
در دعاوی خانوادگی، به‌ویژه در مواردی که زوج قربانی خشونت خانگی است، صرف شناسایی حقوق مالی کافی نیست، بلکه تضمین اجرای مؤثر این حقوق اهمیت اساسی دارد. واقعیت آن است که در بسیاری از پرونده‌ها، زوج با سوءاستفاده از اطاله دادرسی، انتقال اموال یا امتناع از ایفای تعهدات مالی، عملاً زوجه را از دستیابی به حقوق قانونی خود محروم می‌سازد. از این رو قانون‌گذار و رویه قضایی، تدابیری حمایتی را پیش‌بینی کرده‌اند که دادگاه‌ها از طریق آن‌ها می‌توانند از تضییع حقوق مالی زوج جلوگیری کنند. این تدابیر، درخصوص زوجه خشونت‌دیده، با حساسیت و فوریت بیشتری اعمال می‌شوند (مهرپور، ۱۳۷۹: ۸۹).

۲-۵-۳- صدور قرار تأمین خواسته در دعاوی مالی زوج
قرار تأمین خواسته یکی از مهم‌ترین ابزارهای حمایتی در دعاوی مالی است که به‌موجب آن، دادگاه پیش از صدور حکم قطعی، نسبت به توقیف اموال خوانده اقدام می‌کند تا اجرای حکم احتمالی با مانع مواجه نشود. در دعاوی خانوادگی، به‌ویژه درخصوص مهریه، نفقه معوقه و اجرت‌المثل، صدور این قرار نقش حیاتی در حفظ حقوق مالی زوج ایفا می‌کند. در مواردی که زوجه خشونت‌دیده است، احتمال انتقال یا مخفی‌سازی اموال از سوی زوج افزایش می‌یابد، زیرا زوج غالباً در مقام مقابله یا انتقام، اقدام به خروج اموال از دسترس می‌کند. رویه قضایی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها در این‌گونه موارد، با احراز فوریت و خوف از تضییع حق، صدور قرار تأمین خواسته را تسهیل کرده و حتی در برخی پرونده‌ها بدون اخذ خسارت احتمالی از زوجه، دستور توقیف

اموال زوج را صادر می‌کنند (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۳۰). نکته قابل توجه آن است که دادگاه‌ها خشونت زوج را به‌عنوان قرینه‌ای بر سوءنیت وی در تضییع حقوق مالی زوج تلقی می‌کنند. به همین دلیل، در عمل، اثبات خشونت می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در اقناع قاضی نسبت به ضرورت صدور قرار تأمین خواسته داشته باشد و حمایت فوری از وضعیت اقتصادی زوجه را تضمین کند.

۳-۵-۳- دستور موقت پرداخت نفقه

برابر ماده ۷ قانون حمایت از خانواده ۱۳۹۱: «دادگاه می‌تواند پیش از اتخاذ تصمیم در مورد اصل دعوی به درخواست یکی از طرفین در اموری از قبیل حضانت، نگهداری و ملاقات طفل و نفقه زن و محجور که تعیین تکلیف آن‌ها فوریت دارد، بدون اخذ تأمین، دستور موقت صادر کند. این دستور بدون نیاز به تأیید رییس حوزه قضایی قابل اجرا است. چنان‌چه دادگاه ظرف شش‌ماه راجع به اصل دعوی اتخاذ تصمیم نکند، دستور صادرشده ملغی محسوب و از آن رفع اثر می‌شود، مگر آن که دادگاه مطابق این ماده دوباره دستور موقت صادر کند» (میرحسین‌زاده کشتیلی و عالم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۳۹۶). با بررسی نهادهای مشابه در حقوق ایران، به‌نظر می‌رسد پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، فقط در یک مورد شبه‌استثنایی نهادی با مختصات مشابه دستور موقت پیش‌بینی شده در قانون جدید حمایت از خانواده یافت شود؛ طبق ماده ۱۷۴ ق.آ.د.م در دعاوی تصرف جهت جلوگیری از ایجاد آثار تصرف و یا تکمیل اعیانی به خواهان اجازه داده شده که از دادگاه درخواست صدور دستور موقت نماید و باید توجه داشت که در دستور موقت ماده فوق، مفهوم اخص دستور موقت مورد نظر قانون‌گذار نبوده، بلکه مراد دستوری است که به‌طور موقت اجرا می‌گردد، لذا صدور آن موکول به دادن تأمین نبوده و همچنین با صدور رأی مرحله نخستین مرتفع نمی‌شود و نیز اجرای آن مستلزم تأیید رییس حوزه قضایی نمی‌باشد (اسدی، ۱۳۹۳: ۴۰).

دستور موقت پرداخت نفقه، یکی از بارزترین جلوه‌های حمایت قضایی از زوجه، به‌ویژه زوجه خشونت‌دیده، محسوب می‌شود. نفقه از جمله حقوقی است که تأخیر در پرداخت آن می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر معیشت و امنیت روانی زوج بر جای گذارد. از این رو قانون‌آیین دادرسی مدنی امکان صدور دستور موقت را در موارد فوری پیش‌بینی کرده است. در پرونده‌هایی که زوجه به‌دلیل خشونت جسمی یا روانی زوج، ناچار به ترک منزل شده است، دادگاه‌ها غالباً با پذیرش فوریت موضوع، دستور موقت پرداخت نفقه را صادر می‌کنند، حتی پیش از رسیدگی ماهوی به

منزل مشترک خودداری کند، این امتناع نشوز محسوب نمی‌شود و حق نفقه او ساقط نخواهد شد. از منظر مسئولیت مدنی، خشونت زوج می‌تواند سبب ایجاد ضرر مالی ناشی از عدم پرداخت نفقه گردد. به عبارت دیگر، اگر مرد با رفتار خشونت‌آمیز خود، زن را مجبور به ترک منزل کند و سپس از پرداخت نفقه امتناع ورزد، این خودداری نتیجه مستقیم فعل زیان‌بار زوج است. در این حالت، زوج علاوه بر الزام به پرداخت نفقه معوقه، ممکن است مسؤول جبران خسارات تبعی ناشی از قطع نفقه، از جمله هزینه‌های تحمیل‌شده برای تأمین مسکن و معیشت مستقل زوج، نیز شناخته شود. بنابراین خشونت خانگی نه تنها حق نفقه را از بین نمی‌برد، بلکه می‌تواند مبنای تقویت ادعای زوج در مطالبه نفقه و خسارات ناشی از عدم پرداخت آن باشد (اخلاقی، ۱۳۹۲: ۳۰).

۴-۱- جایگاه اجرت‌المثل ایام زوجیت در فرض خشونت و طلاق

تحمیلی

اجرت‌المثل ایام زوجیت، جبران زحماتی است که زوج در طول زندگی مشترک، خارج از وظایف شرعی و قانونی خود و به دستور یا با رضایت ضمنی زوج انجام داده است. در موارد خشونت خانگی، این حق مالی اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا خشونت زوج، غالباً نشان‌دهنده سوءاستفاده از موقعیت برتر و نقض اصل حسن معاشرت است. چنین رفتاری نه تنها مانع استحقاق زوج به اجرت‌المثل نیست، بلکه می‌تواند دلیل تقویت‌کننده آن تلقی شود. در فرضی که زوج به دلیل خشونت مستمر، ناچار به درخواست طلاق یا پذیرش طلاق توافقی شود، نباید صرف شکل ظاهری طلاق، مانع مطالبه اجرت‌المثل گردد. اگر اثبات شود که رضایت زوج به طلاق، ناشی از اجبار، ترس یا فشار روانی بوده است، اسقاط اجرت‌المثل فاقد اراده آزاد محسوب می‌شود. از منظر مسئولیت مدنی، محروم‌شدن زوج از اجرت‌المثل، در نتیجه خشونت یک ضرر مالی مستقیم است که رابطه سببیت روشنی با فعل زیان‌بار زوج دارد و قابلیت مطالبه در قالب دعوی خسارت را خواهد داشت (دارابی، ۱۳۹۷: ۸).

۴-۲- خشونت زوج و شرط تنصیف دارایی: چالش تفسیر صوری

یا ماهوی طلاق

شرط تنصیف دارایی، یکی از مهم‌ترین تضمین‌های مالی زوج در برابر طلاق‌های یک‌جانبه و ناعادلانه است و فلسفه آن، حمایت از زنی است که در طول زندگی مشترک در تحصیل دارایی‌های زوج نقش غیرمستقیم ایفا کرده است. با این حال، در

دعوی اصلی. در این موارد، دادگاه با لحاظ اوضاع و احوال خاص پرونده، میزان نفقه را به صورت علی‌الحساب تعیین کرده و زوج را مکلف به پرداخت فوری آن می‌نماید. اهمیت این تدبیر حمایتی در آن است که زوج نمی‌تواند با استناد به ادعای نشوز یا اختلافات خانوادگی، از ایفای تعهد مالی خود شانه خالی کند (واحدی و همکاران، ۱۴۰۳: ۴). رویه قضایی نشان می‌دهد که در صورت احراز خشونت، دفاعیات زوج در این زمینه با سخت‌گیری بیشتری مورد بررسی قرار گرفته و اصل بر حمایت از زوج و تأمین حداقل‌های معیشتی وی قرار می‌گیرد (میرحسین‌زاده کشتلی و عالم‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۰).

۴-۵-۳- توقیف اموال زوج به منظور جلوگیری از تضییع حقوق

مالی زوج

توقیف اموال زوج، چه در قالب اجرای قرار تأمین خواسته و چه در مرحله اجرای حکم، از مهم‌ترین ابزارهای عملی دادگاه‌ها برای تضمین حقوق مالی زوج به‌شمار می‌رود. این اقدام به‌ویژه در پرونده‌های خشونت خانگی اهمیت ویژه‌ای دارد، چراکه تجربه عملی نشان داده است که زوجین خشونتگر غالباً از اهرم‌های مالی برای اعمال فشار مضاعف بر زوج استفاده می‌کنند. در رویه قضایی، دادگاه‌ها در صورت احراز بیم انتقال اموال، اقدام به توقیف حساب‌های بانکی، املاک، خودرو و سایر دارایی‌های زوج می‌نمایند. نکته قابل توجه آن است که در برخی آراء، حتی اموال در شرف انتقال یا اموالی که به‌طور صوری به نام اشخاص ثالث شده‌اند، با احراز قصد فرار از دین، مشمول توقیف قرار گرفته‌اند. خشونت زوج، به‌ویژه زمانی که با تهدید یا اجبار اقتصادی همراه است، نقش مهمی در توجیه و تسریع این اقدامات دارد. دادگاه‌ها با استناد به اصل حمایت از طرف ضعیف‌تر در روابط خانوادگی، تلاش می‌کنند از طریق توقیف مؤثر اموال، مانع از اعمال فشار اقتصادی بیشتر بر زوج خشونت‌دیده شوند و زمینه اجرای واقعی احکام مالی را فراهم آورند (حیدری و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۰).

۴- تأثیر خشونت زوج بر حق نفقه زوج در پرتو مسئولیت مدنی

نفقه از حقوق مالی بنیادین زوج است که تأمین آن برعهده زوج قرار دارد و هدف آن تضمین حداقل معیشت، امنیت و آرامش زن در زندگی مشترک است. اعمال خشونت جسمی یا روانی از سوی زوج، به‌ویژه در مواردی که سلامت جسمی یا روانی زوج را تهدید می‌کند، تعادل حقوق و تکالیف زوجین را برهم می‌زند و آثار مستقیمی بر حق نفقه برجای می‌گذارد. در چنین شرایطی، اگر زوج به دلیل خوف ضرر جانی، مالی یا شرافتی از سکونت در

چهارچوب، رفتار خشونت‌آمیز زوج نه تنها نقض تعهدات اخلاقی و خانوادگی محسوب می‌شود، بلکه می‌تواند به‌عنوان یک فعل زیان‌بار تلقی شده و زمینه مسؤولیت مدنی وی را فراهم آورد. مسؤولیت مدنی در این معنا به معنای الزام شخص واردکننده زیان به جبران خسارات مادی و معنوی وارده به زیان‌دیده است. در روابط خانوادگی نیز هرگاه یکی از زوجین با ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز موجب ورود ضرر به دیگری شود، اصول کلی مسؤولیت مدنی قابلیت اعمال پیدا می‌کند و این امر در بسیاری از اسناد و رویه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۱).

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان است که هرچند به‌طور صریح به خشونت خانگی در متن اولیه کنوانسیون اشاره نکرده است، اما کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون در توصیه عمومی شماره ۱۹ و ۳۵، خشونت مبتنی بر جنسیت، از جمله خشونت خانگی را به‌عنوان شکلی از تبعیض علیه زنان شناسایی کرده است. براساس این رویکرد، دولت‌ها موظف‌اند سازوکارهای حقوقی مؤثری برای حمایت از زنان قربانی خشونت و جبران خسارات واردشده به آنان فراهم کنند. این جبران خسارت می‌تواند شامل حمایت‌های مالی، امکان مطالبه خسارت از مرتکب خشونت و دسترسی به خدمات حمایتی باشد. در این چهارچوب، مسؤولیت مدنی زوج در قبال اعمال خشونت‌آمیز به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم تحقق عدالت برای زنان قربانی مورد توجه قرار گرفته است (اسماعیل‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵).

علاوه بر این، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل نیز بر ضرورت اتخاذ تدابیر حقوقی برای پیشگیری از خشونت و حمایت از قربانیان تأکید می‌کند. این اعلامیه خشونت خانگی را شامل هرگونه رفتار خشونت‌آمیز جسمی، روانی یا اقتصادی در محیط خانواده می‌داند و دولت‌ها را موظف می‌سازد تا با ایجاد نظام‌های حقوقی مناسب، امکان جبران خسارت برای زنان آسیب‌دیده را فراهم کنند. در چنین چهارچوبی، حقوق مالی زنان، از جمله حق دسترسی به منابع اقتصادی، حق جبران خسارت و حمایت‌های مالی در صورت وقوع خشونت، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

موارد خشونت خانگی، چالش اصلی آن است که طلاق غالباً به‌صورت ظاهری به درخواست زوجه یا توافقی واقع می‌شود، درحالی‌که در واقع، طلاق نتیجه مستقیم تقصیر و خشونت زوج است. چنانچه احراز شود که خشونت زوج، ادامه زندگی مشترک را برای زوجه غیرقابل تحمل کرده و او را عملاً مجبور به درخواست طلاق نموده است، تفسیر صرفاً شکلی از شرط تنصیف، منجر به بی‌عدالتی خواهد شد. در چنین مواردی، باید به ماهیت واقعی طلاق توجه کرد و آن را طلاق دانست که منشأ آن رفتار نامشروع زوج بوده است. از منظر مسؤولیت مدنی، محروم‌شدن زوجه از تنصیف دارایی در این وضعیت، ضرر مالی غیرمستقیم، اما قابل انتساب به فعل زیان‌بار زوج است و می‌تواند مبنای مطالبه خسارت یا تفسیر موسع شرط تنصیف به نفع زوجه قرار گیرد (رحیمی و رحیمی دهنسوری، ۱۳۹۳: ۲۰).

۳-۴- پیوند مسؤولیت مدنی خشونت خانگی با تزییع حقوق مالی زوجه

در تحلیل نهایی، خشونت خانگی صرفاً یک رفتار شخصی یا اخلاقی قابل سرزنش نیست، بلکه فعلی زیان‌بار با آثار گسترده مالی است که می‌تواند مجموعه‌ای از حقوق مالی زوجه را تحت تأثیر قرار دهد. نفقه پرداخت‌نشده، اجرت‌المثل از دست‌رفته و محرومیت از تنصیف دارایی، همگی می‌توانند مصادیق ضرر ناشی از خشونت باشند، مشروط بر آن‌که رابطه سببیت میان خشونت و این محرومیت‌ها اثبات شود. پذیرش این تحلیل، موجب می‌شود که زوجه حتی در فرض طلاق توافقی یا بذل حقوق مالی، بتواند با استناد به مسؤولیت مدنی زوج، جبران خسارات ناشی از خشونت را مطالبه کند. این رویکرد، علاوه بر حمایت مؤثر از قربانی خشونت خانگی، نقش بازدارنده مهمی دارد و مانع از آن می‌شود که زوج با توسل به خشونت، زوجه را به‌سر نظر کردن از حقوق مالی خود وادار نماید (سعیدی و احمدی موقر، ۱۴۰۰: ۹۰).

۵- بررسی مسؤولیت مدنی زوج و حقوق مالی زوجه در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، خشونت خانگی علیه زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق بنیادین انسانی شناخته شده است و دولت‌ها مکلف شده‌اند با اتخاذ تدابیر قانونی و حمایتی، از زنان در برابر این پدیده حمایت کنند. در این

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ است، اگرچه در متن اصلی این کنوانسیون به‌طور صریح از خشونت خانگی نام برده نشده است، اما کمیته ناظر بر اجرای کنوانسیون در توصیه‌های عمومی خود، به‌ویژه توصیه عمومی شماره ۱۹ و توصیه عمومی شماره ۳۵، خشونت مبتنی بر جنسیت را نوعی تبعیض علیه زنان دانسته و دولت‌ها را موظف کرده است تا تدابیر قانونی و اجرایی لازم برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، حمایت از قربانیان و مجازات مرتکبان را اتخاذ کنند. براساس این رویکرد، خشونت خانگی نه‌تنها نقض حقوق زنان بلکه نقض تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در زمینه تضمین برابری و عدم تبعیض محسوب می‌شود (زایرتوری و بحری، ۱۳۹۴: ۹۵).

در کنار این کنوانسیون، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز نقش مهمی در شناسایی و تبیین مفهوم خشونت خانگی داشته است. این اعلامیه خشونت علیه زنان را هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت تعریف می‌کند که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی زنان شود یا احتمال وقوع چنین آسیب‌هایی را به‌همراه داشته باشد. در این سند به‌صراحت به خشونت‌های رخ داده در محیط خانواده، از جمله ضرب و جرح، سوءرفتار روانی، تجاوز زناشویی و سایر اشکال سوءرفتار اشاره شده و دولت‌ها موظف شده‌اند با اتخاذ تدابیر تقنینی، اداری و قضایی مناسب، از وقوع چنین رفتارهایی جلوگیری کنند و حمایت مؤثر از زنان قربانی را تضمین نمایند (جزائری و عادی، ۱۳۹۹: ۲۰۰).

در سطح منطقه‌ای نیز اسناد مهمی در زمینه مقابله با خشونت خانگی به تصویب رسیده‌اند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به کنوانسیون شورای اروپا درباره پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی موسوم به کنوانسیون استانبول اشاره کرد. این کنوانسیون که در سال ۲۰۱۱ تصویب شده است، یکی از جامع‌ترین اسناد حقوقی در حوزه مقابله با خشونت علیه زنان به‌شمار می‌رود و دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا اقدامات گسترده‌ای در زمینه پیشگیری از خشونت، حمایت از قربانیان، تعقیب و مجازات مرتکبان و تدوین سیاست‌های جامع در این حوزه اتخاذ کنند. در این کنوانسیون خشونت خانگی به‌عنوان هرگونه رفتار خشونت‌آمیز جسمی، جنسی، روانی یا اقتصادی در محیط خانواده یا میان همسران یا شرکای عاطفی تعریف شده است. علاوه بر این، اسناد بین‌المللی حقوق بشری همچون

در سطح منطقه‌ای نیز کنوانسیون شورای اروپا درباره پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، موسوم به کنوانسیون استانبول، یکی از جامع‌ترین اسناد در این حوزه به‌شمار می‌رود. این کنوانسیون دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که برای قربانیان خشونت خانگی، امکان دسترسی مؤثر به جبران خسارت را فراهم سازند و در مواردی که مرتکب قادر به جبران خسارت نباشد، دولت‌ها باید سازوکارهای جبرانی مناسب پیش‌بینی کنند. در این سند همچنین بر حمایت اقتصادی از زنان قربانی خشونت تأکید شده است، زیرا وابستگی اقتصادی یکی از عوامل مهم استمرار خشونت خانگی محسوب می‌شود. از این رو تضمین حقوق مالی زنان و فراهم کردن امکان استقلال اقتصادی آنان به‌عنوان یکی از راهکارهای اساسی مقابله با خشونت خانگی مطرح شده است.

از منظر اسناد بین‌المللی، حقوق مالی زوجه تنها به حقوق سنتی ناشی از رابطه زوجیت محدود نمی‌شود، بلکه شامل حق برخورداری از حمایت‌های اقتصادی در صورت وقوع خشونت نیز می‌گردد. این حمایت‌ها ممکن است در قالب پرداخت غرامت، جبران خسارت‌های مادی و معنوی، دسترسی به کمک‌های مالی دولتی و نیز تضمین دسترسی زنان به منابع اقتصادی و فرصت‌های شغلی تحقق یابد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که جامعه بین‌المللی به تدریج به این نتیجه رسیده است که حمایت مؤثر از زنان قربانی خشونت خانگی بدون توجه به ابعاد اقتصادی و مالی این پدیده امکان‌پذیر نیست (قبولی درافشان و رضادوست، ۱۳۹۴: ۴۰).

۱-۵- جایگاه منع خشونت خانگی در اسناد بین‌المللی

منع خشونت خانگی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به تدریج و در پرتو تحول نگرش جامعه جهانی نسبت به حقوق زنان و ضرورت حمایت از آنان در برابر خشونت شکل گرفته است. در گذشته، خشونت‌های رخ داده در محیط خانواده عمدتاً به‌عنوان امری خصوصی تلقی می‌شد و مداخله حقوقی و بین‌المللی در آن محدود بود، اما با گسترش گفتمان حقوق بشر و افزایش توجه به حقوق زنان، خشونت خانگی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق نقض حقوق بنیادین انسانی شناخته شد. بر این اساس، اسناد بین‌المللی مختلف با هدف پیشگیری از این پدیده، حمایت از قربانیان و ایجاد تعهد برای دولت‌ها در جهت مقابله با آن تدوین شده‌اند.

پیشگیری از خشونت علیه زنان، حمایت از قربانیان و مجازات مرتکبان اتخاذ کنند (جعفری، ۱۳۸۵: ۶۰).

در ادامه این روند، کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توصیه عمومی شماره ۳۵ که در سال ۲۰۱۷ صادر شد، دامنه و ابعاد مفهوم خشونت مبتنی بر جنسیت را بیشتر تبیین کرد و بر مسؤلیت دولت‌ها در مقابله با این پدیده تأکید نمود. در این توصیه، خشونت علیه زنان نه تنها به عنوان نقض حقوق بشر، بلکه به عنوان مانعی اساسی در مسیر تحقق برابری جنسیتی معرفی شده است. کمیته همچنین تأکید می‌کند که دولت‌ها باید نظام‌های حقوقی و قضایی مؤثری برای حمایت از زنان قربانی خشونت ایجاد کنند و امکان دسترسی آنان به عدالت و جبران خسارت را فراهم سازند.

کنوانسیون CEDAW، علاوه بر توجه به مسأله خشونت علیه زنان، در حوزه حقوق خانوادگی نیز مقررات مهمی را پیش‌بینی کرده است. ماده ۱۶ این کنوانسیون دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در روابط خانوادگی و زناشویی را از میان بردارند و حقوق برابر زنان و مردان را در زمینه‌هایی، مانند ازدواج، طلاق، حضانت فرزندان، مالکیت و بهره‌مندی از اموال تضمین کنند. براساس این ماده، زنان باید در طول زندگی زناشویی و نیز در هنگام انحلال آن از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند و هیچ‌گونه محدودیتی در بهره‌مندی از حقوق مالی و اقتصادی براساس جنسیت بر آنان تحمیل نشود (عباسی و رضانی، ۱۴۰۰: ۴۰).

در چهارچوب این کنوانسیون، حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی و تضمین حقوق اقتصادی آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا بسیاری از زنان به دلیل وابستگی اقتصادی یا عدم دسترسی به منابع مالی قادر به رهایی از شرایط خشونت‌آمیز نیستند. از این رو کمیته رفع تبعیض علیه زنان بارها تأکید کرده است که دولت‌ها باید علاوه بر جرم‌انگاری خشونت خانگی، سازوکارهایی برای حمایت اقتصادی از زنان قربانی فراهم کنند و امکان جبران خسارت‌های مادی و معنوی وارد شده به آنان را فراهم سازند.

۳-۵- اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (۱۹۹۳)

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که در سال ۱۹۹۳ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، یکی از مهم‌ترین

اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به طور غیرمستقیم مبانی حقوقی منع خشونت خانگی را فراهم می‌کنند. اصولی نظیر حق حیات، حق امنیت شخصی، منع رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز و حق برخورداری از کرامت انسانی، همگی مبانی حقوقی مهمی برای محکومیت و منع خشونت خانگی به شمار می‌روند. براساس این اسناد، دولت‌ها موظف‌اند از حقوق بنیادین افراد حمایت کرده و با اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی، از نقض این حقوق در محیط خانواده جلوگیری کنند.

۲-۵- کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان که در سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه حمایت از حقوق زنان و تحقق برابری جنسیتی به شمار می‌رود. این کنوانسیون با هدف حذف تبعیض علیه زنان در تمامی عرصه‌های زندگی، از جمله حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و خانوادگی تدوین شده و دولت‌های عضو را متعهد می‌سازد تا با اتخاذ تدابیر قانونی، اجرایی و سیاستی، زمینه تحقق برابری واقعی میان زنان و مردان را فراهم کنند. در این سند، تبعیض علیه زنان به هرگونه تمایز، محرومیت یا محدودیتی تعریف شده است که براساس جنسیت اعمال شود و موجب تضعیف یا از بین رفتن بهره‌مندی زنان از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در عرصه‌های مختلف زندگی گردد.

اگرچه در متن اولیه کنوانسیون به طور صریح به خشونت علیه زنان و خشونت خانگی اشاره نشده است، اما کمیته رفع تبعیض علیه زنان که نهاد نظارتی اجرای کنوانسیون محسوب می‌شود، در تفسیرهای بعدی خود خشونت مبتنی بر جنسیت را یکی از مهم‌ترین مصادیق تبعیض علیه زنان دانسته است. در این زمینه، توصیه عمومی شماره ۱۹ که در سال ۱۹۹۲ صادر شد، نقطه عطفی در شناسایی خشونت علیه زنان در چهارچوب کنوانسیون محسوب می‌شود. این توصیه اعلام می‌کند که خشونت مبتنی بر جنسیت، از جمله خشونت خانگی، شکلی از تبعیض است که به طور جدی مانع بهره‌مندی زنان از حقوق و آزادی‌های اساسی می‌شود. بر این اساس، دولت‌ها موظف‌اند اقدامات مؤثری برای

این چهارچوب، تأمین حمایت‌های اقتصادی و فراهم کردن امکان جبران خسارت برای قربانیان خشونت نیز از جمله اقداماتی است که مورد تأکید قرار گرفته است (نجفی کشولی، ۱۴۰۰: ۵۴۵).

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان همچنین بر نقش آموزش، آگاهی‌بخشی و اصلاح نگرش‌های فرهنگی در پیشگیری از خشونت تأکید می‌کند. براساس این سند، بسیاری از اشکال خشونت علیه زنان ریشه در نگرش‌های تبعیض‌آمیز و نابرابری‌های ساختاری میان زنان و مردان دارد. از این رو دولت‌ها باید از طریق برنامه‌های آموزشی، اصلاح قوانین و سیاست‌های اجتماعی، زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خشونت علیه زنان را کاهش دهند و به ارتقای جایگاه و کرامت انسانی زنان کمک کنند.

۴-۵- کنوانسیون استانبول

کنوانسیون شورای اروپا درباره پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی که به «کنوانسیون استانبول» شهرت دارد، در سال ۲۰۱۱ در شهر استانبول به تصویب رسید و یکی از جامع‌ترین اسناد بین‌المللی در زمینه مقابله با خشونت علیه زنان به‌شمار می‌رود. هدف اصلی این کنوانسیون پیشگیری از خشونت علیه زنان، حمایت از قربانیان، تعقیب و مجازات مرتکبان و تدوین سیاست‌های جامع برای مقابله با این پدیده است. کنوانسیون استانبول نخستین سند الزام‌آور منطقه‌ای است که به‌طور خاص به خشونت خانگی و اشکال مختلف خشونت مبتنی بر جنسیت می‌پردازد و دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا اقدامات قانونی، اجرایی و حمایتی گسترده‌ای برای مقابله با این پدیده اتخاذ کنند.

در این کنوانسیون، خشونت علیه زنان به‌عنوان نقض حقوق بشر و شکلی از تبعیض علیه زنان شناخته شده است. براساس ماده ۳ کنوانسیون، خشونت علیه زنان به هرگونه رفتار خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی، روانی یا اقتصادی برای زنان گردد یا احتمال وقوع چنین آسیب‌هایی را در پی داشته باشد. همچنین خشونت خانگی در این سند به‌عنوان هرگونه رفتار خشونت‌آمیز جسمی، جنسی، روانی یا اقتصادی تعریف شده است که در محیط خانواده یا میان همسران یا شرکای سابق یا فعلی رخ می‌دهد، صرف نظر از این که مرتکب و قربانی در یک محل سکونت مشترک زندگی کنند یا خیر. این تعریف گسترده نشان‌دهنده توجه ویژه

اسناد بین‌المللی در زمینه شناسایی و مقابله با خشونت علیه زنان به‌شمار می‌رود. این اعلامیه در پاسخ به افزایش نگرانی‌های جهانی نسبت به گسترش خشونت علیه زنان و ضرورت حمایت مؤثر از آنان تدوین شد و برای نخستین بار در سطح بین‌المللی، تعریف نسبتاً جامعی از خشونت علیه زنان ارائه داد، هرچند این اعلامیه از نظر حقوقی الزام‌آور نیست، اما به‌عنوان یک سند مهم در توسعه هنجارهای بین‌المللی حقوق بشر نقش قابل توجهی در جهت‌دهی به سیاست‌ها و قوانین ملی کشورها ایفا کرده است.

براساس ماده ۱ این اعلامیه، خشونت علیه زنان به هرگونه عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی زنان گردد یا احتمال وقوع چنین آسیب‌هایی را به‌همراه داشته باشد. این تعریف همچنین تهدید به چنین اعمالی، اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی را نیز شامل می‌شود، خواه این اعمال در عرصه عمومی رخ دهد یا در محیط خصوصی، بدین ترتیب اعلامیه ۱۹۹۳ با صراحت اعلام می‌کند که خشونت علیه زنان تنها محدود به عرصه‌های عمومی نیست و رفتارهای خشونت‌آمیز در محیط خانواده و روابط خصوصی نیز مشمول این مفهوم قرار می‌گیرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ۵۸).

در ماده ۲ اعلامیه، نمونه‌هایی از اشکال مختلف خشونت علیه زنان بیان شده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به خشونت‌های رخ داده در محیط خانواده اشاره کرد. این خشونت‌ها شامل ضرب و جرح، سوءرفتار جسمی و روانی، تجاوز زناشویی، آزار جنسی، خشونت مرتبط با جهیزیه و سایر رفتارهای خشونت‌آمیز میان اعضای خانواده است. شناسایی صریح خشونت خانگی در این سند اهمیت زیادی دارد، زیرا پیش از آن بسیاری از نظام‌های حقوقی چنین رفتارهایی را در حوزه امور خصوصی تلقی می‌کردند و مداخله دولت در آن محدود بود. اعلامیه رفع خشونت علیه زنان با تغییر این رویکرد، بر مسئولیت دولت‌ها در پیشگیری و مقابله با خشونت در محیط خانواده تأکید می‌کند.

این اعلامیه همچنین مجموعه‌ای از تعهدات و مسئولیت‌ها را برای دولت‌ها پیش‌بینی کرده است. براساس مفاد آن، دولت‌ها باید اقدامات لازم را برای پیشگیری از خشونت علیه زنان، تحقیق و رسیدگی به موارد خشونت و مجازات مرتکبان آن اتخاذ کنند. علاوه بر این، دولت‌ها موظف‌اند سازوکارهای حمایتی مناسبی برای زنان قربانی خشونت فراهم آورند و امکان دسترسی آنان به خدمات حمایتی، درمانی، حقوقی و اجتماعی را تضمین کنند. در

سازند. این حمایت‌ها می‌تواند شامل دسترسی به خدمات حقوقی، تأمین امنیت اقتصادی و امکان مطالبه خسارات مادی و معنوی از مرتکبان خشونت باشد (کریمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۰).

در کنار CEDAW، اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ نیز نقش مهمی در توجه جامعه بین‌المللی به حمایت از زنان قربانی خشونت ایفا کرده است. این اعلامیه خشونت علیه زنان را نقض حقوق بشر و مانعی جدی در مسیر تحقق برابری و توسعه اجتماعی می‌داند و دولت‌ها را موظف می‌کند که اقدامات لازم را برای پیشگیری، رسیدگی و جبران خسارت ناشی از خشونت اتخاذ کنند. در چهارچوب این اعلامیه، دولت‌ها باید شرایطی را فراهم کنند که زنان قربانی خشونت بتوانند به خدمات حمایتی، مشاوره‌ای و حقوقی دسترسی داشته باشند و در صورت وارد شدن خسارات مالی یا اقتصادی، امکان دریافت حمایت و جبران خسارت برای آنان فراهم باشد.

۲-۴-۵- جبران خسارت و دسترسی به عدالت

جبران خسارت و دسترسی به عدالت از مهم‌ترین ابعاد حمایت از زنان قربانی خشونت خانگی در نظام حقوق بشر بین‌المللی به‌شمار می‌رود. خشونت خانگی علاوه بر آسیب‌های جسمی و روانی، آثار اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای نیز برای قربانیان به‌همراه دارد و می‌تواند موجب محرومیت آنان از منابع مالی، فرصت‌های شغلی و امنیت اقتصادی شود. از این رو اسناد بین‌المللی حقوق بشر بر ضرورت ایجاد سازوکارهای مؤثر برای جبران خسارات وارده و تضمین دسترسی زنان قربانی خشونت به عدالت تأکید کرده‌اند.

در چهارچوب اسناد بین‌المللی، جبران خسارت به‌عنوان یکی از حقوق اساسی قربانیان نقض حقوق بشر شناخته می‌شود. این مفهوم شامل جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از خشونت است و می‌تواند اشکال مختلفی، مانند پرداخت غرامت مالی، ارائه خدمات درمانی و روان‌شناختی، حمایت‌های اجتماعی و بازتوانی قربانیان را دربر گیرد. هدف از جبران خسارت، بازگرداندن قربانی تا حد امکان به وضعیت پیش از وقوع خشونت و کاهش آثار زیان‌بار ناشی از آن است (قبولی درافشان و رضادوست، ۱۳۹۴: ۴۳).

۳-۴-۵- حمایت اقتصادی از زنان قربانی خشونت

حمایت اقتصادی از زنان قربانی خشونت خانگی، یکی از محوری‌ترین عناصر حمایت‌های جامعه بین‌المللی و اسناد حقوقی

کنوانسیون به ابعاد مختلف خشونت در روابط خانوادگی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۳: ۶۷).

کنوانسیون استانبول برای مقابله مؤثر با خشونت علیه زنان بر چهار محور اصلی تأکید می‌کند که شامل پیشگیری، حمایت از قربانیان، تعقیب کیفری مرتکبان و اتخاذ سیاست‌های هماهنگ در سطح ملی است. در حوزه پیشگیری، دولت‌های عضو موظف شده‌اند اقداماتی، نظیر آموزش عمومی، ارتقای آگاهی اجتماعی، اصلاح نگرش‌های فرهنگی تبعیض‌آمیز و آموزش تخصصی به مأموران اجرای قانون و کارکنان نهادهای مرتبط را در دستور کار قرار دهند. هدف از این اقدامات کاهش زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خشونت و تقویت فرهنگ احترام به حقوق و کرامت زنان است.

۱-۴-۵- حمایت از حقوق مالی زنان قربانی خشونت خانگی در

اسناد بین‌المللی

حمایت از حقوق مالی زنان قربانی خشونت خانگی در اسناد بین‌المللی، از جمله موضوعاتی است که در سال‌های اخیر توجه قابل توجهی در نظام حقوق بشر بین‌المللی به آن معطوف شده است. خشونت خانگی صرفاً به آسیب‌های جسمی و روانی محدود نمی‌شود، بلکه اغلب با نوعی وابستگی و کنترل اقتصادی نیز همراه است که می‌تواند زنان را در چرخه خشونت نگه دارد. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی علاوه بر تأکید بر پیشگیری از خشونت و حمایت‌های کیفری، بر ضرورت تأمین حمایت‌های اقتصادی و تضمین حقوق مالی زنان قربانی خشونت نیز تأکید کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان است که در سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. این کنوانسیون با هدف تحقق برابری واقعی میان زنان و مردان در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی تدوین شده است، هرچند در متن اولیه کنوانسیون اشاره صریحی به خشونت خانگی نشده است، اما کمیته رفع تبعیض علیه زنان در توصیه عمومی شماره ۱۹ و سپس در توصیه عمومی شماره ۳۵ اعلام کرد که خشونت مبتنی بر جنسیت، از جمله خشونت خانگی، یکی از اشکال تبعیض علیه زنان محسوب می‌شود. براساس این دیدگاه، دولت‌ها موظف‌اند اقدامات مؤثری برای حمایت از زنان قربانی خشونت اتخاذ کنند و امکان جبران خسارات وارده به آنان را فراهم

به مشاوره اقتصادی و تضمین حقوق مالکیت، جهت بازیابی استقلال مالی زنان قربانی اشاره شده است. این رویکرد چندوجهی موجب می‌شود قربانیان بتوانند بدون ترس از فقر یا بی‌خانمانی از روابط خشونت‌آمیز خارج شوند و زندگی مستقلی را آغاز کنند.

توانمندسازی و حمایت اقتصادی از زنان قربانی خشونت خانگی، نه تنها بخشی از جبران خسارت و فرآیند عدالت‌خواهی آنهاست، بلکه سپری حیاتی برای خروج از چرخه خشونت و دستیابی به استقلال و کرامت انسانی محسوب می‌شود. اجرای مؤثر این حمایت‌ها مستلزم سیاست‌گذاری، تصویب قوانین حمایتی، تخصیص بودجه و همکاری بین‌سازمانی در سطح ملی و بین‌المللی است تا قربانیان واقعی بتوانند به زندگی شایسته و عاری از خشونت دست یابند (عباسی و رضانی، ۱۴۰۰: ۵۶).

۴-۴-۵- تعهدات دولت‌ها در تضمین حقوق مالی زنان

تعهدات دولت‌ها در تضمین حقوق مالی زنان، به‌ویژه در زمینه زنان قربانی خشونت خانگی، یکی از ارکان اساسی نظام حقوق بشر بین‌المللی محسوب می‌شود. اسناد بین‌المللی با شناسایی نابرابری‌های ساختاری و تبعیض‌های تاریخی علیه زنان، دولت‌ها را موظف کرده‌اند که نه تنها از نقض حقوق مالی زنان خودداری کنند، بلکه با اتخاذ اقدامات مثبت، زمینه بهره‌مندی واقعی آنان از حقوق اقتصادی و مالی را فراهم سازند. این تعهدات در پرتو اصل «دقت لازم» معنا می‌یابد که براساس آن، دولت‌ها مسؤول پیشگیری، حمایت، رسیدگی و جبران نقض حقوق زنان هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۳: ۱۱).

نتیجه‌گیری

مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی برای حفاظت از حقوق مالی زوج، نقش حیاتی در تأمین عدالت و کاهش آسیب‌های اقتصادی و روانی دارد. بررسی مفهومی و قانونی مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که این مسئولیت نه تنها جنبه کیفری و تنبیهی ندارد، بلکه هدف اصلی آن جبران خسارت واقعی و تأمین حقوق مالی زوج است. مبانی فقهی و قانونی مسئولیت مدنی، با تأکید بر رعایت تعهدات زوج و حمایت از زوج، چهارچوبی روشن برای پیگیری حقوق مالی زنان خشونت‌دیده فراهم کرده است. مصادیق مسئولیت مدنی زوج در خشونت خانگی متنوع و گسترده

بشری در مقابله با خشونت مبتنی بر جنسیت است. بسیاری از پژوهش‌ها و تجربیات عملی نشان می‌دهد که وابستگی مالی زنان به همسر یا شریک متجاوز، یکی از مهم‌ترین دلایل تداوم خشونت، عدم ترک رابطه آسیب‌زا و نیز آسیب‌های ثانویه ناشی از خشونت خانوادگی است. به همین دلیل، اسناد بین‌المللی نه تنها بر پیشگیری و تعقیب کیفری خشونت، بلکه بر ضرورت «توانمندسازی اقتصادی» و حمایت مالی ویژه از زنان قربانی تأکید ویژه‌ای دارند.

کنوانسیون CEDAW با تأکید بر رفع تبعیض و برابری دسترسی زنان و مردان به منابع اقتصادی (مواد ۱۳ و ۱۶)، دولت‌ها را ملزم می‌سازد موانع اقتصادی را حذف و امکان دسترسی زنان قربانی به دارایی، کار، آموزش و خدمات حمایتی را تضمین کند. توصیه‌های عمومی ۱۹ و ۳۵ (CEDAW) موضوع ضرورت حمایت‌های مالی در جبران خسارت ناشی از خشونت و نیز فراهم‌شدن شرایط اقتصادی برای خروج زنان از چرخه خشونت را مورد توجه قرار داده‌اند.

اعلامیه رفع خشونت علیه زنان (۱۹۹۳) در مواد ۴ و ۵ دولت‌ها را موظف می‌داند که زانی که قربانی خشونت شده‌اند، از حمایت‌های مناسب اقتصادی برخوردار گردند، مانند پرداخت غرامت، کمک‌های مالی فوری، دسترسی به مسکن امن و بازآفرینی اجتماعی و اقتصادی زنان قربانی. کنوانسیون استانبول در مواد مختلف (به‌ویژه مواد ۲۰، ۲۲ و ۳۰) دولت‌ها را ملزم می‌کند تا:

- دسترسی زنان قربانی به کمک‌های فوری مالی، مشاوره شغلی، آموزش مهارت‌های حرفه‌ای، مشاوره اقتصادی و خدمات اشتغال را تأمین کنند؛

- پناهگاه‌هایی امن و امکانات اسکان موقت و همچنین خدمات مالی ویژه فراهم آورند؛

- امکان بازپس‌گیری خسارات مالی از مرتکب و در صورت عدم حمایت دولتی یا جبران خسارت از بودجه عمومی را پیش‌بینی کنند.

همچنین در این اسناد به اهمیت توسعه برنامه‌های اجتماعی، مانند وام‌های حمایتی، اشتغال‌زایی، آموزش حرفه‌ای، دسترسی

¹ Due Diligence

پشتیبانی از سازمان‌های مردم‌نهاد که موجب افزایش دسترسی زوج به حمایت مالی فوری می‌شود؛ سوم، آموزش حقوقی زوج و ارتقای دسترسی به عدالت با ارائه کارگاه‌ها، مشاوره حقوقی و اطلاع‌رسانی گسترده که توانمندسازی اقتصادی و حقوقی زنان خسونت‌دیده را تضمین می‌کند و بازدارندگی رفتار خسونت‌آمیز زوج را افزایش می‌دهد.

پیشنهادات:

۱- قانون‌گذار با تصویب مقررات خاص و صریح در زمینه خسونت خانگی، مسؤلیت مدنی زوج را به‌طور روشن تعریف کرده و ضمانت اجرای مالی متناسب برای حمایت از زوج پیش‌بینی نماید؛

۲- در قوانین خانواده، امکان مطالبه خسارات مادی و معنوی ناشی از خسونت خانگی به‌صورت مستقل از سایر حقوق مالی زوج (مانند مهریه و نفقه) به رسمیت شناخته شود؛

۳- محاکم قضایی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی، با تفسیر موسع از قواعد مسؤلیت مدنی و بهره‌گیری از اصول فقهی نظیر قاعده لاضرر، حمایت مؤثرتری از زوج خسونت‌دیده به عمل آورند؛

۴- رویه قضایی واحد در خصوص احراز خسونت خانگی و تعیین میزان خسارت ایجاد شود تا از صدور آرای متعارض جلوگیری گردد؛

۵- لازم است سازوکارهای اثبات خسونت خانگی، از جمله گزارش‌های پزشکی قانونی، شهادت، امارات قضایی و نظر کارشناسان، با سهولت و شفافیت بیشتری در دعاوی مدنی مورد پذیرش قرار گیرد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، صداقت و و امانتداری رعایت شده است.

تعارض منافع: در این مقاله هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تشکر و قدردانی: از کلیه کسانی که در معرفی منابع و تهیه این مقاله ما را یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

است. خسونت جسمی، علاوه بر آثار جسمی و روانی، می‌تواند موجب ایجاد هزینه‌های درمانی، کاهش توان اقتصادی و حتی از دست‌رفتن فرصت‌های شغلی زوج شود. خسونت روانی و اقتصادی نیز با محدود کردن دسترسی زوج به منابع مالی، اختلال در استقلال اقتصادی و ایجاد فشار روانی، پیامدهای مالی قابل توجهی بر جای می‌گذارد. ترک نفقه و کوتاهی در تأمین معیشت، به‌ویژه زمانی که با خسونت اقتصادی همراه باشد، از دیگر مصادیق مهم مسؤلیت مدنی است که مستقیماً حقوق مالی زوج را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این شرایط، زوج به‌عنوان مرتکب، موظف به جبران خسارات ناشی از رفتار خود است و زوج می‌تواند حقوق مالی خود را از طریق نهادهای قانونی مطالبه کند. آثار مسؤلیت مدنی بر حقوق مالی زوج نیز چندوجهی است: نخست، امکان مطالبه خسارت مالی ناشی از رفتار خسونت‌آمیز، شامل هزینه‌های درمانی، زیان ناشی از کاهش درآمد و سایر آسیب‌های اقتصادی فراهم می‌شود؛ دوم، مسؤلیت مدنی با حقوق مالی قراردادی زوج، مانند نفقه و مهریه، ارتباط مستقیم دارد و می‌تواند زمینه احقاق حقوق مالی ترکیبی، شامل پرداخت نفقه و مهریه و جبران خسارت ناشی از خسونت، را ایجاد کند؛ سوم، زوج می‌تواند با بهره‌گیری از ضمانت‌اجراهای حقوقی و قضایی، همچون اجرای احکام، توقیف اموال و صندوق جبران خسارت، خسارات واقعی خود را دریافت کند و مسؤلیت مدنی زوج تنها به یک الزام کاغذی محدود نماند. با این حال، تحقق مسؤلیت مدنی در عمل با چالش‌ها و محدودیت‌های جدی مواجه است. اثبات رفتار خسونت‌آمیز و رابطه مستقیم آن با زیان مالی، به‌دلیل پنهان‌بودن برخی رفتارها، دشواری قابل توجهی دارد. محدودیت قوانین موجود نیز موجب می‌شود که خسارات غیرمستقیم یا ترکیبی ناشی از خسونت، به‌طور کامل جبران نشوند، علاوه بر این، مشکلات اجرایی، مانند پنهان‌سازی اموال توسط زوج، طولانی‌بودن فرآیند اجرای احکام و محدودیت منابع صندوق‌های حمایتی، مانع وصول سریع و کامل خسارت می‌شوند. این وضعیت نشان می‌دهد که وجود قانون به‌تنهایی برای تحقق حقوق مالی زوج کافی نیست و نیازمند سازوکارهای اجرایی و حمایتی کارآمد نیز هستیم. برای رفع این چالش‌ها، چند راهکار مهم پیشنهاد می‌شود: اول، اصلاحات تقنینی شامل تعریف دقیق‌تر خسونت روانی و اقتصادی، پیش‌بینی ضمانت‌اجراهای مؤثر برای پرداخت خسارت و تلفیق حقوق قراردادی با مطالبه خسارت مدنی؛ دوم، تقویت نهادهای حمایتی و صندوق‌های جبران خسارت از طریق افزایش منابع، هماهنگی میان نهادها و

- دارابی، حسین (۱۳۹۷). مسئولیت ناشی از عدم حسن معاشرت زوجین. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید مطهری (ره)، استاد راهنما: محمد بهرامی خوشکار.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش ستوده، غلامرضا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دهقانی فیروزآبادی، الهام السادات (۱۴۰۳). ناکارآمدی عدالت جنسیتی در رفع خشونت علیه زنان، پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت، شماره ۱۴.

- رحمتی فر، سمانه (۱۴۰۱). حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی، دوفصلنامه حقوق بشر، دوره ۱۷، شماره ۱.

- رحیمی، موسی، و رحیمی دهنسوری، رضا (۱۳۹۳). مالکیت در خانواده (خانواده به عنوان شخصیت حقوقی). فصلنامه قضاوت، ۱۵(۸۱): ۱۱۳-۱۲۹.

- زایرتوری، شکوفه، بحری، علی (۱۳۹۵). بررسی حقوق مالی زوج در حین زوجیت، روان‌شناسی فرهنگی زن، شماره ۲۸.

- سعیدی، محمدعلی، احمدی موقر (۱۴۰۰). ماهیت‌شناسی تکلیف معاضدت زوجین در قوانین موضوعه ایران و فقه، فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۶، شماره ۷۶.

- شریعتی، الهام، رجایی، فاطمه، احمدی، فهیمه، حجازی، زهرا (۱۴۰۲). خشونت خانگی زوج علیه زوج (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق موضوعه با تأکید بر لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار). زن در توسعه و سیاست، دوره ۲۱، شماره ۳.

- عالی پناه، علیرضا، صادقی، محمد، شفیق زاده خولنجانی، مصطفی (۱۳۹۵). رابطه الگوی حقوقی اداره خانواده با حقوق مالی زوجین، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۹، شماره ۲.

- عباسی، داود، رضانی، شیرین (۱۴۰۰). حقوق مالی زن در نظام حقوقی ایران و همخوانی آن با اسناد بین‌المللی، فقه و حقوق نوین، شماره ۷.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش فاقد تأمین‌کننده مالی بوده است.

منابع

- احمدوند، خلیل (۱۴۰۲). بررسی حقوق مالی زن و مرد در پرتو فقه پویا، فصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۸، شماره ۷۹.

- اخلاقی، اسماعیل (۱۳۹۲). آداب معاشرت و مهرورزی در خانواده، پیام زن، دوره ۲۲، شماره ۲۶۲.

- اسماعیل زاده، حسین، مرتضوی، عبدالحمیدی، مقدری امیری، عباس (۱۴۰۲). پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷۲.

- جزائری، حمید، عادل، عبدالحکیم (۱۳۹۹). بررسی حقوق مالی زوج از منظر قرآن با رویکرد پاسخ به شبهات جدید، مطالعات قرآن و علوم، شماره ۸.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). حقوق خانواده، تهران، گنج دانش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم.

- جعفری، سوده، قیصریان، فرزاد (۱۳۹۶). شرط تصنیف دارایی‌های زوج، راهکاری جهت حفظ حقوق مالی زنان، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۸، شماره ۲.

- جعفری، عباس (۱۳۸۵). بررسی حقوق مالی زوج در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج، دادرسی، شماره ۵۸.

- حسین‌آبادی، امیر (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی. مجله تخصصی الهیات و حقوق، ۳(۲۰): ۲۲-۳.

- حیدری، محسن، ابراهیمی، علیرضا، عبدالهی، حمیده (۱۴۰۴). مبانی فقهی حقوقی شرط تصنیف دارایی‌های زوج در عقد نکاح و چالش‌های آن، پژوهش‌های فقهی مسائل مستدثه.

- خدادادپور، منیره (۱۳۸۸). مسئولیت مدنی در روابط زوجین (مطالعه تطبیقی در برخی کشورهای اروپایی و اسلامی). چاپ ۱. مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری.

- عبدالهی، محبوبه (۱۴۰۰). نقدی بر مصادیق و ضمانت اجرای مدنی حق معاشرت زوجه، مطالعات اسلامی زنان و خانواده، سال ۱۰، شماره ۱۸.
- علمدار، محسن (۱۴۰۴). مطالعات جامعه‌شناسی بر خشونت خانگی، قابل دسترس در: <https://civilica.com/note۱۳۷۱۸/>
- علی نژاد، محمدجواد (۱۴۰۳). تأثیر حسن معاشرت زوجین در کاهش جرایم و آسیب‌های اجتماعی، دومین همایش ملی خانواده سالم، جامعه سالم.
- قبولی درافشان، محمدمهدی، رضادوست، وحید (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی تعیین مسوول و مبنای جبران خسارت در مسوولیت مدنی ناشی از حوادث مربوط به تأسیسات هسته‌ای در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۲.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی - خانواده. تهران، نشر میزان، چاپ پنجم.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۹۰). بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن تهران، مرکز نشر علوم انسانی، چاپ ۱۶.
- مصلحی، محدثه سادات (۱۴۰۴). بررسی سیاست کیفری ایران در قبال جرم ترک انفاق نسبت به زوجه، یازدهمین کنفرانس بین‌المللی علوم اسلامی، پژوهش‌های دینی و حقوق.
- ملکشاه، آرزو (۱۴۰۴). نقض حقوق بشر در خشونت خانگی علیه زنان، فصلنامه پژوهش‌های فقهی حقوق بشر، دوره: ۲، شماره: ۳.
- موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۸۴). خشونت نسبت زنان از منظر دین، بازتاب اندیشه، شماره ۶۴.
- موسوی، مرضیه (۱۴۰۳). مسوولیت مدنی زوج و زوجه در حقوق ایران، قابل دسترس در: <https://civilica.com/doc//۲۰۹۵۷۳۶>
- مهرپور، حسین (۱۳۷۹). مباحثی از حقوق زن، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- نجفی کشکولی، سمیرا (۱۴۰۰). تحلیل حقوقی خشونت علیه زنان با توجه به حقوق بین‌الملل بشر، رهیافت‌های نوین در مطالعات اسلامی، شماره ۶.
- نوبهار، رحیم، حسینی، ام‌البنین (۱۳۹۴). قاعده لزوم معاشرت به معروف در روابط زن و شوهر، خانواده‌پژوهی، سال ۱۱، شماره ۴۱.
- واحدی، زهرا، نصیریان، صفر، صادقی، جعفر (۱۴۰۳). سوءمعاشرت زوج با زوجه در فقه و حقوق و ضمانت اجرای آن، اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق، علوم سیاسی، سیاست اسلامی و فقه اسلامی.
- یزدانیان، علیرضا (۱۳۹۴). مسوولیت مدنی قراردادی ناشی از عمل غیر در حقوق ایران، فرانسه و حقوق اسلامی، پژوهش تطبیقی حقوقی اسلام و غرب، دوره ۲، شماره ۴.
- یکتایی، محمدرضا (۱۳۹۷). مصادیق، ویژگی‌ها و آثار حسن معاشرت زوجین، کنفرانس ملی دستاوردهای نوین جهان در تعلیم و تربیت، روان‌شناسی، حقوق و مطالعات فرهنگی - اجتماعی.